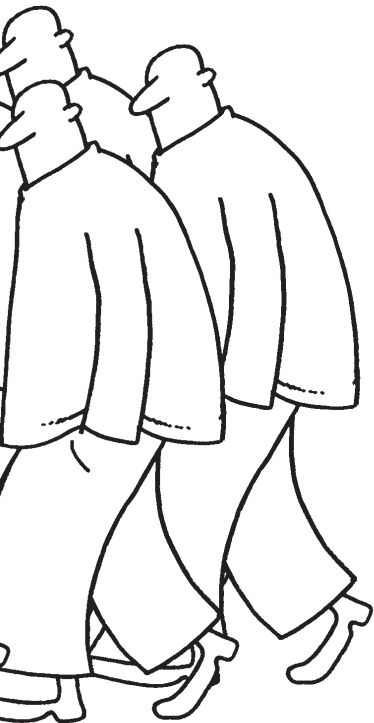


سرمست و شورانگیز است. بهار دل‌ها فرارسیده است و در جان‌ها و روح‌ها در سرتاسر عالم دگرگونی دیده می‌شود. پس خوش‌تر آن‌که به بهترین صورت ممکن دگرگون شود! تا از شرایط ناپه‌نچار کنونی به شرایطی بهینه تبدیل شود. یادمان باشد که تحویل سال و دگرگونی آن به همه عرصه‌های در هم تنیده و چند لایه زندگی بشر تعلق می‌گیرد و بهار طبیعت تنها نمودی از این دگرگونی است. طبع و طبیعت انسان باید دگرگون شود؛ یعنی دنیایی که ما در آن زیست اجتماعی و زیست طبیعی داریم، باید دچار تحولی عظیم شود. سالی که گذشت بهار اسلام بود؛ بهاری که همه چیز را دگرگون کرد. اندیشه‌ها، دل‌ها، جان‌ها، باورها و نگرش‌ها و رفتارها را تغییر اساسی داد و در پی آن، امروز جهان اسلام قطبی فراگیر شد. اکنون جهان براساس طبیعت خدادادی (فطرت الهی جمعی = فطرت‌الناس علیها) و بر حسب ظرفیت و توان واقعی ملت‌ها می‌باید به معنویت آسمانی روی آورد و به عدالت الهی تن در دهد و دیدیم که در سراسر گیتی این ندای جهانی طنین افکن شد، و چه مردانه توانستند مردان مرد پاسخ ندای درونی خود را بدهند، چند قرن دروغ و تزویر و نیرنگ زراندوزان سرمایه سالار را بر ملا کنند و خود حاکمیت این دگرگونی‌ها را، با رویکرد عدالت‌جویانه و الهی به‌عهده بگیرند. اسلام باید قطب فراگیر دگرگونی‌ها با رویکرد الهی خود در سرتاسر گیتی باشد تا خطرات و تهدیدات رخت بریندند و دنیایی فراهم شود که در آن آموزه‌های زندگی بخش و عدالت گستر قرآن حکیم و عقول الهی و انسانی بشر (لیثیروالهم دفائن العقول) حاکم شود. تاکنون چنین نبوده است، اما حرکت‌های استقلال‌طلبانه و اسلام‌گرایانه مردم، حتی در کشورهای غیر مسلمان، نوید آن را می‌دهد که انسان در حال تحول عظیمی است و این تحول باید در همه عرصه‌ها دیده شود.

در آموزش و پرورش هم به گمان ما، باید در عرصه اندیشه و دیدگاه به خویشتن خویش بازگردیم و این میسر نیست مگر آن‌که تغییری بنیانی در این عرصه به کار گرفته شود. دنیای غرب در حوزه اندیشه دستاوردی نداشته است که انسان الهی بتواند بدان تکیه کند. پس لازم است ما به متون دینی خود بازگشتی اساسی داشته باشیم و اندیشه‌ها را از میان متون دینی خود باز تولید کنیم. دنیای غرب با این همه نظریه‌پردازی و ایده‌سازی، نتوانست آن‌چه را که انسان طالب آن است فراهم کند و دیدیم که همگان چگونه با این اندیشه‌ها در حد وسع و توان خود مقابله کردند. اندیشه‌های غربی فاقد اعتبار عقب‌افتاده و غیر واقعی هستند. به جرئت می‌توان گفت که اندیشه‌های غربی شکست خورده‌اند. در همه عرصه‌ها این چنین بوده است. پس برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران باید بدانند که تنها راه سعادت و حل مشکلات آموزش و پرورش رجوع به هویت اصیل اسلامی است. اکنون که زیرساخت‌ها به هم ریخته و اندیشه‌های ناتوان مادی غربی نتوانسته‌اند مشکلی از مشکلات بشریت را حل کنند و عدالت‌اجتماعی را در همه عالم بر پا سازند، پس روش‌ها و ساختارهای وارداتی نیز باید تغییر کند؛ زیرا هر اندیشه‌ای که با ساختاری مناسب عرضه نشود و ساختار نیز متناسب با اندیشه نباشد، شکست خورده تلقی می‌شود. بر این اساس، آموزش و پرورش در روش و ساختار و اجرا نیز باید متحول شود. آموزش و پرورش که ما از آن نام می‌بریم تنها ایران را در بر نمی‌گیرد، بلکه مقصود ما گستره جهانی است. اگر ایران آغازکننده این تحول بوده است، لذا می‌باید علاوه بر محتوا در روش‌ها، ساختار و اجرائیات نیز توجه داشته باشد که الگو قرار خواهد گرفت و این موضوع مسئولیت جهانی ایران اسلامی را بسیار دشوار می‌سازد. به‌عبارت روشن‌تر، آموزش و پرورش باید بداند که اکنون بار آموزش و پرورش جهانی به دوش اوست

■ سرمقاله

علوم اجتماعی



www.rahman.org

و اگر احياناً مسئولان، اين اندیشه سترگ را درنيايند، به اسلام و روح عدالت جويانه الهی انسان ها لطمه زده اند و اين گناه کمی نيست. نخبگان و فرهیختگان مبدا دچار خسران شوند و تنها بدین بينديشند که فعلاً گلیم خود را از آب بيرون کشند و بعد به ديگران بينديشند؛ اين خامی است. به يقين در شرايط فعلی نمی توان تنها به خود انديشيد، چرا که اکنون همه جهانيان به پا خاسته اند و نمی توان نسبت به آن ها بی اعتنا بود. در اين میان اندیشه های اجتماعی اهميت دوچندانی می يابند. مسئولان آموزش و پرورش بايد بدانند که امروز زمان مقابله با اندیشه های اجتماعی منحرف است که اگر نسبت به آن بی تفاوت باشند، قافیه را خواهند باخت. کتاب های درسی که نماد اين اندیشه ها هستند، بايد بازنگری اصولی و بنيادین شوند. هر چند کتاب های علوم اجتماعی بازبینی شده و تألیفات جدیدی صورت گرفته اند، اما اين کافی نيست. کتاب های جدید می بايد عمیق تر و متناسب با اندیشه های اجتماعی اسلام توليد و تألیف شوند. اين کتاب ها بايد مقياس اندیشه ناب اسلامی در حوزه اجتماعیات باشند. آیا با اين تغييرات چنین اتفاقی افتاده است؟

همه ما می دانيم که آن چه در نهاد مردم جای گزين می شود و اثرات آن سالیان سال تثبيت می شود، همه آموزه های هستند که در دوران کودکی در جان و روح شکل می گیرند. لذا در اين دوران بايد چیزی را آموزش داد که ریشه ای و بنيادین باشد و سال ها در روح و جسم فرزندان اين ملت ریشه بدواند. از اين منظر است که بايد در کتاب های علوم اجتماعی اندیشه های جهانی اسلام را در عرصه اجتماعیات مطرح کرد و البته می دانيم که اين کاری دشوار و سترگ است. عزيزان ما در «دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی» وارد اين عرصه شده اند، اما بايد بتوانند اندیشه های

اجتماعی را از فلسفه اجتماعی متمایز سازند و بیشتر به زیرساخت های اندیشه ها و مفاهيم اجتماعی کاربردی بپردازند. پدیده دیگری که در آن بايد تحول و بهار و دگرگونی دیده شود، رفتار اجتماعی است. بی تردید یکی از مهم ترین منابع رفتاری، اندیشه های است که در طول تحصيلات حاصل می شوند. بپذيريم که ما با رفتار های اجتماعی اسلامی فاصله بسياری داریم. بايد بکوشيم از همين کتاب های علوم اجتماعی آغاز کنیم و بدانيم که اين مکتوبات تأثيرات تربیتی و رفتاری عمیقی دارند. اين است که حوزه علوم اجتماعی را بايد بسيار جدی گرفت. می دانيم که اکنون بين اندیشمندان نسبت به علوم انسانی عموماً و علوم اجتماعی خصوصاً، نوعی دیدگاه بدبینانه وجود دارد که یکی از دلایل آن، ریشه غير طبیعی و غير فطری علوم اجتماعی حاضر است. لذا در رفتار های سیاسی - اجتماعی خود هم بايد دچار تحول

عظیمی شويم که آن نیز بايد ریشه در اندیشه های جهانی اسلام در عرصه اجتماعیات داشته باشد. امید آن می رود که بهار اسلامی دنيا در همه عرصه های زندگی ما، به ویژه زیست اجتماعی مان شکل گیرد و تحولی به وجود آید که آن صاحب سرزمین جهانی عشق، مولایمان **مهدي (عج)**، با خشنودی و خوش حالی بيايد و همه ما را به سرمنزل مقصود هدايت کند.

سردبير

